



# کله تقدیر

## ای دین روزی روزگاری

### سکّه تقدیر

تحلیلی بر سرِ یالِ روزی روزگاری  
بر اساس مباحث زیاده شناسی سینمای دین

نعمت الله سعیدی

## فهرست

|          |                                              |   |
|----------|----------------------------------------------|---|
| ۷.....   | مقدمه                                        | ۱ |
| ۱۱.....  | مثلت برمودای زبان، تصویر و کلمه              | ۲ |
| ۲۵.....  | قصه شخصیت دیالوگ                             | ۳ |
| ۳۷.....  | دیالکتیک دیالوگ و تصویر                      | ۴ |
| ۶۷.....  | مهم و شاهکار                                 | ۵ |
| ۹۱.....  | جنگ جهانی رمان و قصه، سیتی سیسم های سادیسمی! | ۶ |
| ۱۳۷..... | تقدیر، آزادی، قهرمان                         |   |

## مقدمه

یادش به خیر! روزی روزگاری، هروقت می خواستند خبر شهادت کسی را اعلام کنند، هم تبریک می گفتند و هم تسلیت! حالا انگار سریال روزی روزگاری نیز خوشبختانه و متأسفانه، اثری بی نظیر در تاریخ تلویزیون ایران و به ویژه ملت های فارسی زبان بوده و باقی مانده است.

اینکه این سریال فوق العاده بوده، قطعاً جای خوشوقتی دارد. واقعاً باید خوشحال باشیم که چنین اثری در تلویزیون ایران ساخته شده است. اما اینکه بی نظیر مانده، جای تأسف دارد و باید متأسف بود که امروز چنین سریالی، حتی تبدیل به ژانر فیلم سازی هم نشده است. خلق الله چه می سازند که روزی روزگاری نمی سازند؟ نمی خواهند یا نمی توانند؟! چون نمی توانند، نمی خواهند، یا برعکس؟

در طول کتاب نیز اشاره کرده ایم که شاید یک دلیل اصلی آن، شکل نگرفتن ادبیات انتقادی در سینمای ماست؛ ادبیاتی که به نظرم چون نمی خواهد دست از گنده گویی و گنده بافی بردارد، نمی تواند از چنین سریال هایی حرف بزند و چون نمی تواند در این فضا حرف بزند، نمی داند که در همین حال و هوای می توان حرف های گنده گنده زد و گفت! نمونه می خواهید؟ همین اثر پیش رو! خلاصه هرچه فکر می کنم، دلیلی نمی بینم که از دلایل نوشتن از این سریال صحبت کنم! تا جایی که برایم عجیب است یک نفر این سریال را ببیند و هوس نقد نوشتن نکند! یا از این عجیب تر، نمی دانم واقعاً چطور می توان منتقد فیلم

بود و از روزی روزگاری چیزی ننوشت؟! یعنی باید رفت از این طیف منتقدان پرسید انگیزه‌تان از اینکه درباره‌ی سریال روزی روزگاری، حتی بعد از این همه روز و روزگار، حرف نمی‌زنید چیست؟! التماس نکن! آیا مثل بنده فقط فرصتش را نداشته‌اید یا بنا بوده بخش‌هایی به مطالب‌تان اضافه شود و مدتی وقفه افتاده است؟! آیا مرحوم شکیبایی چیزی از «مرادیگ» بهتر را هم بازی کرد و به رحمت خدا رفت؟! بد می‌گویم، ها والله...؟!

وگرنه من یکی که خودم «التماس کردم» که اجازه دهند در این باره بنویسم! و اصلاً برای نوشتن از این اثر و چنین آثاری بود که رفتم سراغ میانی انتقادی سینمای شرقی و دینی. و بعد هم هنوز جوهر آن کتاب<sup>۱</sup> خشک نشده، آمدم سراغ «سکه تقدیر» و آن قدر نوشتم که به التماس کردن افتادند که بس است! آقا از ۷۰ هزار کلمه نیز بیشتر شد! بهتر نیست چند هزار کلمه نیز برای مصاحبه با «احمدجو» بماند؟ ها والله...؟!

وگرنه، گمان می‌کنم مقدمه یا دیباچه خاصی لازم نیست؛ مگر یادآوری یکی دو نکته. اولاً بنا بود در انتهای کتاب مصاحبه‌ای مفصل و مکتوب با جناب احمدجو داشته باشیم. چند ماهی نیز چاپ و انتشار کتاب عقب افتاد که چنین چیزی اتفاق بیفتد، اما متأسفانه ایشان سخت مشغول فیلم‌نامه‌ دیگری بود. شاید فیلم‌نامه‌ سلمان فارسی یا چیزی در همین حد.

پرسش نخست مصاحبه را نیز پاسخ دادند که نسبتاً مفصل بود. اما برای ادامه‌اش معلوم نبود چقدر دیگر باید چاپ کتاب را معطل نگه داریم. این بود که فعلاً از آن صرف‌نظر کردیم. (مگر اینکه مثلاً در چاپ‌های بعدی کتاب امکانش فراهم شود). نکته‌ بعدی نیز اینکه کتاب حاضر نمونه نقدهایی است بر اساس همان میانی و اصولی که در کتاب «فیلم، فیگور، فلسفه» بحث شده است. یعنی کسانی که آن کتاب را مطالعه کرده‌اند، شاید بهتر با این اثر ارتباط بگیرند. اما گمان نمی‌کنم کسانی که آن کتاب را نخوانده‌اند نیز مشکل خاصی با مطالعه این کتاب داشته باشند.

آخرین نکته نیز تشکر از عزیزان دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی است

۱. فیلم، فیگور، فلسفه.